

پلیس قضایی (همان سازمان ضابطین دادگستری) بازوی توانای قوه ی قضاییه است که، در راستای سیاست کیفری قوه ی قضاییه، تأسیس فواید شد و هدفی جز جلوگیری از جرم و درمان مجرم ندارد. اوایل انقلاب که قوه ی قضاییه به صورت شورایی اداره می شد چنین تأسیسی داشتیم ولی بعد از مدتی، به نظر آقایان ضرورتی برای آن دیده نشد؛ لذا تصمیم به حذف آن گرفته شد. با این وجود در حال حاضر چنین استنباط می شود که وجود این تأسیس، لازم و داشتن سازمانی با این عنوان ضرورتی انکارناپذیر است. اهمیت بحث در این است که با توجه به افزایش جمعیت در سال های اخیر و پیچیده شدن جرایم، وجود چنین تأسیسی به طور مستقل و فنی ضروری می نماید؛ مضاف

بر آن که این سازمان نقش مهمی در جلوگیری از تکرار جرم دارد. به علاوه به این وسیله می توان از میزان آراء اشتباه صادره توسط قضات ممتزم کم کرد (البته نباید فراموش کرد که این سازمان کارگردهای فراوانی دارد که در طول مقاله به آن اشاره فواید شد).

در فصول جدید بودن موضوع لازم است گفته شود که با توجه به تحقیقاتی که انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که تاکنون در این فصول تحقیقی ارائه نشده و کشورهای خارجی نیز چنین تأسیسی نداشته اند. انهایه بر آن شدیم تا تحقیقی با این عنوان ارائه دهیم و در این زمینه از تاریخ اوایل انقلاب و آیین دادرسی کیفری سال های قبل کمک بگیریم و هدفمان چیزی نبود جز این که به مسئولین ذی ربط متذکر شویم و وجود چنین تأسیسی کاملاً ضروری است.

✓ زهرا جعفریان، زینب امیرخانی - کارشناسان حقوق

سازمان ضابطین دادگستری

مقدمه

یکی از نیازهای اساسی هر جامعه، امنیت و آسایش آن است اما تأمین این امنیت بر عهده ی چه کسانی است؟ از گذشته های دور، در هر جامعه ای افرادی به عنوان فرماندار و پادشاه وجود داشتند که تأمین کننده ی امنیت بودند. با گذشت زمان و حادث شدن پیشرفت های متعدد، حکومت ها تغییر فراوانی پیدا کردند و پیچیده تر شدند و هم چنین با کم شدن قدرت حاکم و احدو تقسیم قدرت در دستگاه حکومتی، حکومت بهتر و بیشتر در خدمت مردم قرار گرفت و برای مردم شد.

امروزه، نیروی شناخته شده برای تأمین امنیت درون جامعه، پلیس است. پلیس، در لغت به معنای مراقب و مهار کننده است و در واقع نیروی مهار کننده ی که افرادی است که محل نظم اجتماع هستند. در کشور ما، در گذشته پلیس با نام های دیگری هم چون آژان، پاسبان، نظمیه و... شناخته می شد.

وقتی جنایتی رخ می دهد، در دادگاه و در دستگاهی به نام قوه ی قضاییه مورد رسیدگی

قرار می گیرد و برای مرتکب آن مجازاتی در خور تعیین می شود، اما از زمانی که جرم رخ داده است تا زمانی که دادگاه به آن رسیدگی می کند، آیا نباید ارگانی وجود داشته باشد تا به کشف آن جرم پردازد و مرتکبین را تحویل دادگاه دهد؟ انهایه با توجه به اهمیت بسیار زیاد کشف جرم و امور مربوط به آن در این زمان و با توجه به آن که در اوایل انقلاب چنین تأسیسی توسط شهید مظلوم، «دکتر بهشتی»، به وجود آمده بود و از آن جا که حجم جرایم زیاد و نوع آن ها پیچیده شده است، بر آن شدیم تا پژوهشی هر چند مختصر در این زمینه ارائه دهیم، لازم به ذکر است که طی این پژوهش به موارد زیر به طور اجمالی می پردازیم:

۱) این تأسیسی کی و کجا به وجود آمد و یا چرا تاریخ اسلام یا کشورهای دیگر چنین تأسیسی وجود داشته و دارد یا خیر؟

- ۲) علل حذف این سازمان از دستگاه قضایی کشور (با توجه به آن که اوایل انقلاب وجود داشته است) چیست؟
- ۳) چرا وجود چنین ارگانی ضروری است و هزینه های آن بر دوش کدام کلام قوه است؟
- ۴) پیشنهادات و نظراتی در خصوص این سازمان.

با توجه به این که این نظر توسط «آیت الله شاهرودی منظره العالی» ارائه شده است و ایشان همیشه با ذهن خلاقشان سعی در پیشرفت قوه ی قضاییه دارند، امیدواریم که با ارائه ی این پژوهش گامی مؤثر در جهت شناساندن این سازمان برداشته و کمکی در جهت ارتقای ایران اسلامی باشیم.

تاریخچه ی بحث

در امپراتوری ساسانیان، پلیس نیرویی مؤثر و منظم بود. تمامی نیروهای پلیس تحت نظر یک افسر صلاحیت دار بوده و در شهرهای هر محل نیرویی به نام (کوی پان) قرار داشت، که مسئول کنترل اعمال مردم آن منطقه بود. مطابق مندرجات «واتیکان هزار دادستان» افسر پلیس باید با مراحل رسیدگی در دادگاه، تعقیب و پیش برد رسیدگی به اتهامات، آشنا باشد و می بایست دستورات دادگاه را سریعاً اجرا کند. از این عبارت چنین بر می آید که پلیس آن زمان همان، کلاتری زمان معاصر است. هم چنین پلیس می بایست در تشخیص دلایل و مدارک لازم برای اثبات گناه کاری، سریعاً عمل کند.

مسئولیت اجرای احکام به عهده ی مأمورین ویژه ای است که در واتیکان هزار دادستان به نام مأموران اجرای احکام ذکر شده اند.^(۱) در تاریخ اسلام سازمانی ویژه جهت بازرسی و تحقیق پیرامون بزه وجود نداشته است. بعدها این وظیفه بر عهده ی سازمانی به نام سازمان شرطه گذاشته شد. با توجه به تاریخ سازمان شرطه، این سازمان در اصل، یک سازمان اداری- اجرایی بوده که به تدریج به یک سازمان قضایی تغییر چهره داده است.

طبق شناختی که از سازمان شرطه در تاریخ به دست می آید، این سازمان در قالب کشف بزه ها و مجازات بزه کاران ترسیم شده است. حفظ نظم در خیابان ها و جاهای پر جمعیت و جلوگیری از تظاهرات بر عهده ی این سازمان بوده است. لازم به ذکر است که گاهی سازمان شرطه برای انجام وظایفش ناگزیر به استفاده از چند مأمور بوده، که به آن ها «اعوان» گفتند. این افراد نه تنها برقرار کننده ی نظم در جامعه بودند بلکه گاهی هم احکام دادگاه ها را به اجرا در می آوردند.^(۲) «ابن خلدون» می گوید: چون «مصلحت عمومی مجازات بزه کاران را ایجاب می کند، پس کسی شرطه است که در مرحله ی آغازین، به جرایم رسیدگی می کرده و گاهی که قاضی دخالتی نداشت، کیفرهای شرعی را هم، به اجرا در می آورد.»^(۳)

آن چه بی گمان پذیرفته شده است این است که کار نهاد دادرسی، پیگرد و دست گیری بزه کاران نبوده و اصولاً سازمان دادستانی به مفهوم امروزی در اسلام وجود نداشته است. لازم به ذکر است که وظیفه ی پیگرد و دست گیری بزه کاران و کشف جرایم را سازمان شرطه و حبسه، با هم بر عهده داشتند. صلاحیت های سازمان شرطه (صلاحیت اداری این سازمان) از این قرار بوده است:

(۱) اجرای دستورهای اداری - قضایی زندان ها

(۲) اداره و نگهداری زندان ها

به نظر می رسد که سازمان حبسه، هم راه سازمان شرطه، به انجام کارهای اجرایی و قضایی می پرداخته و طبق تاریخ، قدرت اجرایی و انتظامی سازمان حبسه، در چارچوب اجرای تعزیر بوده است.

هم چنین از جمله صلاحیت های قضایی این سازمان، صلاحیت اعمال مجازات در خصوص اشراف بوده است.

در گذشته در زمینه ی مسائل کیفری، اگر چه معیار درستی در دسترس نیست، ولی پذیرفته شده که رسیدگی به جرم و اجرای مجازات، به دست کسی بود که آن را نقیب می خواندند. البته نقیب فقط می توانست مجازات های کم تر از حد را اجرا کند. در هر حال در نظام دادرسی اسلام، سازمان شرطه، حبسه و نقیب هر کدام بخشی از وظایفی را که ما در این مقاله در صلاحیت سازمان ضابطان قرار داده ایم (البته نه به این گستردگی)، را بر عهده داشته اند.

در انگلستان، مدیری تحت عنوان مدیر پیگردهای عمومی وجود دارد که مسئول همه ی پیگردهای جزایی است؛ البته این عمل از سوی پلیس هم انجام می گیرد (به جز در جرایم کوچک).

این مدیر رئیس اداره ای است که حاکمیت «قانون پیگرد جرایم» مصوب ۱۹۸۵ قرار دارد. علاوه بر آن، او باید همه ی دعاوی مستلزم تودیع وجه الضمان یا معرفی کفیل که از سوی نیروی پلیس اقامه شده و سایر ادعاهایی را که به علت اهمیت، سختی و پیچیدگی یا سایر موارد به تشخیص او

در تاریخ اسلام سازمانی ویژه جهت بازرسی و تحقیق پیرامون بزه وجود نداشته است. بعدها این وظیفه بر عهده ی سازمانی به نام سازمان شرطه گذاشته شد. با توجه به تاریخ سازمان شرطه، این سازمان در اصل، یک سازمان اداری- اجرایی بوده که به تدریج به یک سازمان قضایی تغییر چهره داده است.

ضروری می باشند، هدایت کند.

اما در خصوص پلیس قضایی در ایران، لازم به ذکر است که بعد از انقلاب، لایحه ی قانونی تشکیل «پلیس قضایی» در سال ۱۳۵۹ مورخ ۵/۴/۵۹، ارائه و تصویب شد و سرانجام به طور رسمی پلیس قضایی در سال ۱۳۶۱ به دستور شهید بهشتی تشکیل شد.

جالب است که بدانید دانشکده ی علوم قضایی نیز در راستای همین نظام، تشکیل و راه اندازی شد. این دانشکده به دانشجویان خود علاوه بر درس های حقوقی، دروسی را جمع به کشف جرم و مواردی از این قبیل ارائه می داد که اتفاقاً برای تربیت پلیس قضایی، لازم و ضروری بودند. اما با شهادت دکتر بهشتی، رئیس قوه ی قضاییه، (که قبلاً به صورت شورایی

اداره می‌شود) این تأسیس تعطیل شد، تا امروز که، فکر احیای پلیس قضایی به صورت سازمان ضابطان دادگستری به اذهان راه پیدا کرده است.

تعریف پلیس قضایی و وظایف آن

«پلیس قضایی» همان طور که از لفظش پیداست، به معنای پلیس تخصص یافته و به طور کلی، پلیسی است که برای قضاوت و کمک به قاضی و تحت پوشش قوه قضاییه، تعلیم یافته است. در خصوص این مسئله تعاریفی چند بیان شده است: از جمله:

(۱) «ضابطان دادگستری»، مأمورینی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان عمومی یا سایر مراجع قضایی در کشف و تحقیق جرم، حفظ آثار و دلایل آن و جلوگیری از فرار و اخفای متهم، به موجب مقررات قانونی اقدام می‌کنند.^(۴)

(۲) در ترمینولوژی حقوقی «ضابط» چنین تعریف می‌شود: «بلوک را به چند ناحیه تقسیم می‌کرده و برای هر ناحیه، اداره‌ای به عنوان «اداره‌ی ناحیتی» تأسیس و رئیس آن اداره را «ضابط یا مباشر» می‌گفتند.^(۵)

(۳) در ماده (۱۹) قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۳۰، ضابطان عدلیه عبارتند از: «مأمورینی که مکلفند به تفتیش و کشف جرایم (خلاف، جنحه و جنایت) و به اقداماتی که برای جلوگیری مرتکب یا متهم از فرار یا مخفی شدن موافق مقررات قانون باید به عمل آید.»^(۶)

(۴) ماده (۱۵) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، ضابطان دادگستری را چنین تعریف می‌کند: «ضابطان دادگستری، مأمورینی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون، اقدام می‌نمایند.»

با توجه به تعاریف مطروحه، چنین استنباط می‌شود که پلیس قضایی نیروی محافظ، نگهدارنده و نیرومند نیست. و به طور کلی اعمالی را انجام می‌دهد که نهایتاً موجب محافظت از جامعه در مقابل مجرمان می‌شوند. وظایف پلیس قضایی طبق آن چه که در لایحه‌ی قانونی تشکیل پلیس قضایی مصوب ۵/۴/۵۹ آمده است، عبارت است از: همان وظایفی که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۰ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ آمده است. فقط لازم به ذکر است که در اصلاحیه‌ی این لایحه در سال ۱۳۶۱ چنین بیان شده است که نیروی مربوط به پلیس قضایی باید توسط وزارت کشور تأمین شود و وزارت کشور موظف است، نیروی مورد نیاز قوه قضاییه را در حدود این قانون در اختیار دادگستری قرار دهد.

در پایان این مبحث در خصوص تفاوت بین پلیس قضایی و پلیس اداری باید گفت آن چه این دو نوع پلیس را از هم جدا می‌کند، نوع وظایفی است که آن‌ها بر عهده دارند. توضیح آن که پلیس اداری، که تحت اداره و تسلط قوه‌ی مجریه است؛ وظایفی هم چون «حفظ نظم عمومی، جلوگیری از وقوع جرم، کمک رسانی، تأمین آسایش و امنیت افراد جامعه» را بر عهده دارد و این در حالی است که پلیس قضایی، وظایفی غیر از موارد قبل را بر عهده دارد، که عبارتند از:

(۱) کشف جرم

(۲) حفظ آثار و علائم جرم در محل وقوع آن

(۳) انتهاییه ابلاغ احکام دادگاه‌ها، پلیس قضایی وظایفی را مربوط به بعد از وقوع جرم را انجام می‌دهد ولی پلیس اداری وظایف را مربوط به قبل از وقوع جرم.

و این پرسشی که در این قسمت قابل طرح است، نحوه‌ی تأمین

«ضابطان دادگستری»، مأمورینی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان عمومی یا سایر مراجع قضایی در کشف و تحقیق جرم، حفظ آثار و دلایل آن و جلوگیری از فرار و اخفای متهم، به موجب مقررات قانونی اقدام می‌کنند.

نیروهای پلیس قضایی است؟

در پاسخ به این پرسش، ابتدا نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۰ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ می‌اندازیم.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ در قسمت پایانی ماده (۱۹) چنین بیان می‌کند، ضابطان مذکور (همان ضابطان عدلیه) به ترتیب ذیل تقسیم می‌شوند:

اول: مدعی عمومی ابتدایی و معاونین او.

دوم: مستنطق.

سوم: کمیسرهای پلیس و قائم مقام آنان.

چهارم: صاحبان مناسب و رؤسای بریگاد ژاندارم.

ماده (۱۹) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸

ضابطان دادگستری را چنین تقسیم کرده است:

(۱) نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران

(۲) رؤسا و معاونین زندان نسبت به امور زندانیان

(۳) مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده‌ی وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

(۴) سایر نیروهای مسلح...

(۵) مقامات و نیروهایی که به نوعی کارشان به پلس قضایی مربوط است. به هر حال و با توجه به مطالبی که گفته شد، به نظر می‌رسد که اگر سازمان ضابطان دادگستری هم تشکیل شود، نیروهایش از این محدوده‌ای که مطرح شد، خارج نیست ولی این را نیز باید در نظر داشت که چون با ایجاد تأسیسی با این عنوان، این سازمان به نوعی مستقل و تخصصی می‌شود، پس قوه‌ی قضاییه باید سعی کند از نیروهای تحصیل کرده و مخصوصاً دانش‌آموختگان رشته‌ی حقوق و دانشکده‌ی علوم قضایی در این سازمان استفاده کند. تا هدفش - که تخصصی شدن امور مربوط به کشف جرم و اجرا و ابلاغ احکام است - محقق شود و دیگر این که وظایف پلیس قضایی همان وظایف ضابطان دادگستری است که شامل جلوگیری از فرار یا اختفای جرم تحویل مجرم به مراجع و اجرای دستورات مراجع قضایی است.

علل حذف پلیس قضایی

ابتدا لازم است متذکر شویم مواردی که در این مقاله به عنوان علل حذف پلیس قضایی مطرح می‌شود، تنها نظرات و فرضیه‌هایی است که به نظر ما رسیده است:

(۱) یکی از علل حذف می‌تواند این باشد که در اوایل انقلاب جرایم نه نامحدود بودند و نه پیچیده؛ در نتیجه وجود چنین تأسیسی با صرف هزینه‌های بالا مقرون به صرفه نبوده است.

(۲) از آن جا که در ابتدای انقلاب، قوه‌ی قضاییه به صورت شورایی اداره

کسانی که می‌خواهند در این سازمان
استخدام شوند، تحت آزمون روان شناسی و
جامعه شناسی قرار گیرند؛ یعنی میزان جامعه
پذیری و چگونگی شخصیت
این افراد مورد مطالعه قرار گیرد؛ چرا که در
انجام وظایفی که این افراد می‌خواهند انجام
دهند؛ از ابلاغ حکم گرفته تا اجرای آن،
کشف جرم و... جامعه پذیری و آگاهی از علم
روان شناسی، بسیار
لازم و راه گشاست.

می‌شد و رسیدن به یک نظر واحد در میان چند نفر، کار چندان آسانی نیست، پس یکی از علت‌ها می‌تواند عدم اتفاق نظر مسؤلان در این زمینه باشد.

(۳) به نظر می‌رسد در اوایل انقلاب، سیاست‌شورای عالی قضایی بر آن بود که مجرمین را هر چه بیشتر و شدیدتر کیفر دهد؛ پس وجود چنین تأسیسی لازم نبود در حالی که در طی سال‌هایی که از انقلاب می‌گذرد و با توجه به تحولات مختلفی که قوه‌ی قضاییه با آن روبه‌رو شده است، سیاست این سازمان سیاست جنایی مبتنی بر درمان مجرم و اصلاح جامعه است؛ پس باید تأسیسی در این خصوص طراحی شود که این نیاز را برطرف سازد. «سازمان ضابطان دادگستری» نیز در راستای همین سیاست، طرح ریزی و عنوان شده است.

(۴) در گذشته کارهای مربوط به ابلاغ حکم دادگاه و اجرای آن و امور مربوط به کشف جرم، توسط پلیس و نیروی انتظامی انجام می‌شد که زیر نظر قوه‌ی مجریه بودند، ولی با توجه به آن که اصل صریحی در قانون اساسی مبنی بر استقلال قوه‌ی قضاییه وجود دارد و این که، امور مذکور به قوه‌ی قضاییه مربوط می‌شود؛ پس، بر خلاف گذشته باید تأسیسی در جهت انجام چنین وظیفه‌ای ایجاد شود تا نمایشگر استقلال این قوه باشد.

(۵) شاید یکی دیگر از عوامل حذف چنین تأسیسی، آن بود که در اوایل انقلاب افکار بیشتر متوجه‌ی بنا نهادن یک کشور مستقل و آزاد و آباد بود؛ در نتیجه توجه چندانی به تأسیس سازمان ضابطان دادگستری (پلیس قضایی) - که حاصل اندیشه بلند «دکتر شهید بهشتی» بود - نداشته است.

(۶) در اوایل انقلاب که سعی در ایجاد کشورها اسلامی بود، تلاش شد که کلیه‌ی قوانین کشور با اسلام و مبانی اسلامی، ارزیابی شود. این در حالی بود که جوامع، هر روز در حال رشد و دگرگونی و پیش‌رفت بودند. آری، در ابتدا چون در قوانین و مبانی اسلامی چنین تأسیسی وجود نداشت، شاید پذیرش آن دشوار می‌نمودند؛ در حالی که امروزه ضرورت آن، ما را بر آن





یکی دیگر از فواید وجود «سازمان ضابطین دادگستری» آن است که قضاوتها را به عدالت نزدیکتر می‌کند

کاهش می‌یابد.

۴) از آن جا که در فقه و هم چنین قانون مجازات اسلامی، جهت اجرای احکام (قصاص- حدود- تعزیر) شرایط و مرزبندی هایی قرار داده شده است؛ اگر ما خواهیم متعلق به آداب باشیم و این شرایط را رعایت کنیم، بدون ترتیب نیروی متخصص و فنی چنین امری امکان پذیر نیست.

۵) یکی از فواید دیگر وجود پلیس قضایی آن است که، با توجه به این مطلب بخشی از وظایف پلیس به این سازمان که تحت نظارت قوه ی قضاییه قرار دارد، منتقل می‌شود؛ از میزان وظایف و بار مسئولیت دولت کم‌شده و در نتیجه دولت می‌تواند از نیروهایش در جهت دیگری استفاده کند.

۶) از جمله ضرورت‌ها و فواید ایجاد سازمان ضابطان دادگستری آن است که با تشکیل این سازمان بسیاری از تحصیل کردگان خصوصاً در رشته ی حقوق، می‌توانند مشغول به کار شده و تا حدی مشکل بی‌کاری، فروکش کند.

۷) به نظر می‌رسد تعدد ضابطان قضایی، سبب می‌شود که رسیدگی به جرایم و پرونده‌ها مورد غفلت قرار گیرد؛ چون مطابق ماده (۱۹) قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان دادگستری شامل چندین دسته، از افراد می‌باشد. متعدد بودن مأمورین در رسیدگی به پرونده‌ها باعث می‌شود کشف جرم و پیش گیری از تکرار جرم به تأخیر افتد و چه بسا امکان گسترده شدن جرم را فراهم سازد.

به همین علت اگر یک نیروی مشخص و ماهری برای کشف جرم، تحویل مجرم و ... وجود داشته باشد، جرایم خیلی زود کشف می‌شود.

۸) یکی دیگر از ضرورت‌های وجود پلیس قضایی- همان طور که اشاره شد- جلوگیری از جنایاتی است که گاه و بی‌گاه از آن باخبر می‌شویم؛ مثلاً «حادثه پاکدشت» که اگر پلیس در آن جا حضور پیدا می‌کرد، چنین حادثه‌ای رخ نمی‌داد.

پیشنهادات و نظرات در خصوص «سازمان ضابطان دادگستری»

۱) افراد پلیس قضایی، بهتر است از میان دانش‌آموختگان رشته ی حقوق باشند که با مسائل دادرسی و کشف جرم آشنا هستند. البته در صورت لزوم، اطلاعات بیشتری هم به آن‌ها داده می‌شود.

۲) به نظر می‌رسد که در صورت تشکیل «سازمان ضابطان دادگستری» باید این سازمان، تحت نظارت قوه ی قضاییه باشد. این مسئله، هم باعث استقلال بیشتر قوه ی قضاییه می‌شود و هم از بار مسئولیت دولت می‌کاهد.

۳) بهتر است که عملکرد این سازمان به این صورت باشد که، ابتدا تأسعی در پیش گیری از جرم داشته باشند و در صورت وقوع جرم، در خصوص کشف جرم اقدام کنند. (که البته اگر وظیفه ی اول درست انجام شود، میزان جرایم و به تبع آن احتیاج به کاشفین جرایم، کم‌تر می‌شود).

۴) امیداوریم، در صورت تشکیل، «سازمان ضابطان دادگستری» این سازمان، شعباتی در نقاط مختلف کشور «استان‌ها و شهرهای کوچک و

داشته است تا سعی در ایجاد چنین تأسیسی داشته باشیم، آن هم به عنوان طرحی جدید و نو در زمینه ی قضاوت و کارهای قضایی.

ضرورت وجود «سازمان ضابطان قضایی»

با توجه به مطالبی که تحت عنوان «علل حذف پلیس قضایی» مطرح شد، به نظر می‌رسد که ضرورت وجود این سازمان نیز آشکار شده باشد، ولی برای روشن شدن بیشتر این مطلب، این بخش از مقاله را به این بحث اختصاص داده ایم:

۱) به عنوان اولین علت ضرورت، می‌توان گفت در طول دوران محرومیت کشور از وجود این سازمان، با حوادثی مواجه شدیم که اگر چنین نیرویی وجود داشت، شاهد آن نبودیم؛ حوادثی مثل قتل‌هایی که «ویجی» انجام داد، یا حوادثی که چون از چشم پلیس و نیروی متخصص دور ماند، به فاجعه ای بزرگ تبدیل شد.

۲) یکی دیگر از فواید وجود «سازمان ضابطان دادگستری» آن است که قضاوت‌ها را به عدالت نزدیکتر می‌کند.

توضیح آن که تصور کنید در منطقه ای دور افتاده، حادثه ای جنایی اتفاق افتاده است و قاضی که خودش به دلیل مشغله‌های زیاد نمی‌تواند به محل وقوع جرم برود، پلیس را (که شاید سربازی ساده آموزشی ندیده و بی تجربه باشد) به آن منطقه برای کشف جرم می‌فرستد (کسی که اصلاً در این خصوص تخصصی ندارد)، حال خود قضاوت کنید که شواهد و مدارکی که چنین شخصی برای قاضی می‌آورد، او را به قضاوت صحیح نزدیک‌تر می‌کند یا شواهد و مدارکی که یک نیروی فنی و تعلیم دیده ارائه می‌دهد؟

۳) علت دیگر ضرورت وجود این سازمان جلوگیری از وقوع و تکرار جرم می‌باشد. هر عقل سلیمی می‌داند اگر انسان تصور کند که چشمان تیزبینی او را تحت کنترل و نظارت دارد، هیچ گاه مرتکب جرمی نمی‌شود. از آن جا که اعتقاد ما بر آن است که «سازمان ضابطان دادگستری» و نیروهای آن، چشمان تیزبین قوه ی قضاییه هستند، پس امکان ارتکاب جرم و تکرار آن

بزرگ» داشته باشد تا بتواند رسالت خود را بهتر انجام دهند: چرا که تمرکز ادارات و سازمان‌ها در تهران، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه مشکلی به مشکلات فراوان این شهر می‌افزاید.

۵) به نظر می‌رسد که به جز اهمیت‌هایی که پلیس قضایی می‌تواند در امر قضاوت و انجام وظایف محوله از سوی قوه قضاییه داشته باشد، در خصوص ایجاد موقعیت‌های شغلی نیز بسیار مؤثر است؛ چرا که به هر حال این سازمان به نیروهای جوانان و آموزش دیده نیاز دارد.

۶) نکته‌ی دیگر این آن است که این سازمان باید عملکرد قوی و مطمئنی داشته باشد تا با توجه به اصل حساس‌گری که «ژرف دو مستر» طرح کرده بود- مجرمین از ارتکاب جرایم منصرف شوند. توضیح آن که، اگر مثلاً احکام دادگاه‌ها صحیح و به موقع به اجرا درآید و علتی هم وجود داشته باشد، بلاشک، افرادی که در اطراف آن مجرم در حال مجازات، قرار گرفته‌اند، متنبه شده و به سراغ چنان اعمالی نمی‌روند.

۷) نکته‌ی دیگر آن که طی برآورد اجمالی که از مردم (حتی تحصیل‌کردگان) در خصوص پلیس قضایی (سازمان ضابطان دادگستری) به عمل آمد، هیچ پیشینه‌ی فکری در این خصوص بین مردم وجود نداشت امیدواریم که با احیا و شروع به کار این سازمان، اطلاع‌رسانی هم در این خصوص، به نحو مقتضی انجام شود.

۸) پیشنهاد دیگر - که تجربه سازنده بودن آن را اثبات کرده است - آن است که در استخدام نیروهای مورد نیاز سازمان این بین زن و مرد تبعیضی وجود نداشته باشد و امکان فعالیت در این زمینه به زن‌ها نیز داده شود. لازم به ذکر است که به دلیل ظرافت و تیزی خانم‌ها، به نظر می‌رسد این کار به دست آن‌ها بهتر انجام شود.

۹) پیشنهاد دیگر آن که، در این سازمان بیشتر از نیروهای جوان و متخصص استفاده شود. بله درست است که تجربه هم نقش بسیار مهمی دارد ولی نباید فراموش کرد که نیروی جوان بیشتر و بهتر می‌تواند فعالیت کند و بهتر هم می‌تواند تخصص بیبند.

۱۰) به نظر می‌رسد تشکیل چنین سازمانی با این تجهیزات (که هر سازمانی دارد)، برای انجام امور محدودی که در قانون برای ضابطان قضایی عنوان شده است، کار چندان صحیحی نباشد؛ پس بهتر است که دست اندرکاران این امر، به فکر باشند که حوزه‌ی وسیعی از وظایف را برای این سازمان تعریف کنند.

۱۱) با توجه به نقش‌های مختلفی که برای این سازمان بر شمردیم، اهمیت این سازمان آشکار می‌شود؛ پس بهتر است که این سازمان تحت نظارت رئیس قوه‌ی قضاییه باشد، تا با جدیت بیشتری کارش را انجام دهد.

۱۲) پیشنهادی که به کلیه‌ی دانشکده‌های حقوق، خصوصاً دانشکده‌ی علوم قضایی (که باید نیروهای مورد نیاز این سازمان را تأمین کنند) می‌شود، آن است که سعی کنند درس‌های مربوطه را هر چه عملی‌تر و با تأکید بیشتر به دانشجویان ارائه دهند؛ چرا که اگر این درس به صورت

عملی، آموزش داده نشود، دانش‌آموختگان نمی‌توانند این سازمان را در جهت رسیدن به اهدافش یاری کنند.

۱۳) به نظر می‌رسد با توجه به این که، با تشکیل «سازمان ضابطان دادگستری» شکافی بین پلیس و قوه‌ی قضاییه ایجاد می‌شود، کسانی که در این سازمان مشغول به فعالیت می‌شوند، لازم است که از فنون نظامی هم اطلاع کافی داشته باشند.

۱۴) بهتر است که حوزه‌ی کار «سازمان ضابطان دادگستری» را تنها محدود به امور کیفری ندانیم؛ چرا که در قانون آیین دادرسی مدنی هم، وظایفی به ضابطان دادگستری محول شده است، که با تشکیل این سازمان، این وظایف هم می‌تواند در فهرست وظایف این سازمان قرار گیرد.

۱۵) به عنوان پیشنهاد آخر آن که، بهتر است کسانی که می‌خواهند در این سازمان استخدام شوند، تحت آزمون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی قرار گیرند؛ یعنی میزان جامعه‌پذیری و چگونگی شخصیت این افراد مورد مطالعه قرار گیرد؛ چرا که در انجام وظایفی که این افراد می‌خواهند انجام دهند؛ از ابلاغ حکم گرفته تا اجرای آن، کشف جرم و... جامعه‌پذیری و آگاهی از علم روان‌شناسی، بسیار لازم و راه‌گشاست. امید آن که نظرات و پیشنهادات ما بتواند، راه‌گشای انجام وظایف این سازمان باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱) واحدی، آوا، نظام اجرایی ایران در عصر ساسانیان، ج ۱، فصل ۴، صص ۱۵۴-۱۷۸، نشر میزان، ۱۳۸۰.
- ۲) ساکت، محمد حسین، نهاد دادرسی در اسلام، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، فصل ۳، ص ۳۷۰.
- ۳) همان.
- ۴) آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲.
- ۵) جعفری، لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوقی، جلد ۲.
- ۶) ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۳۰.

فهرست منابع:

- ۱) روزنامه‌ی ماوی، سال سوم، شماره ۳۶۱، نظام جزایی در ایران در عصر ساسانیان، مولف، آوا واحدی، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، محمود آخوندی، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۰، ترمینولوژی حقوق، از دکتر لنگرودی
- ۲) واحدی، آوا، نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان، روزنامه‌ی ماوی، سال سوم، شماره ۳۶۱.
- ۳) آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲.
- ۴) جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق.
- ۵) قانون آیین کیفری مصوب ۱۳۳۰.

